

نحوه ایجاد بافتها و فضاهای معماری عصر مفرغ (۳۰۰۰-۱۵۰۰ ق م) در حوزه شمال شرق فلات ایران

ویدا گودرزی* - عضو هیئت علمی گروه باستان شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایزه، ایران

چکیده

فرهنگهای دوران مفرغ ایران از نظرتاریخی بطور نسبی اوایل هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم ق م یعنی حدود ۱۵۰۰ سال را در برمیگیرد (۳۰۰۰-۱۵۰۰ ق م). این فرهنگ روبه رشد به شاخصهایی در زمینه فن آوری ابداع چرخ سفالگری، نوآوری در فلزکاری مس، پیدایش خطوط آغاز ایلامی و ایجاد ساختارهای شهرنشینی دست یافته است. باتوجه به پیدایش مفرغ در این دوره ایجاد کارگاههای فلزکاری، میتواند به نوعی ایجاد بافتهای معماری صنعتی را نشان دهد. همچنین افزایش تجارت بین منطقه ای و فرامنطقه ای نشانه ای از ایجاد جوامع انسانی است که نیازمند فضاهای معماری مسکونی می باشند و در آخر تغییر الگوی تدفین در این دوره که از حالت تدفین مردگان در زیر محل مسکونی تغییر پیدا کرده است و به بیرون محل زندگی یعنی قبرستانها منتقل گشته اند حاکی از آن است که تحولی در جنبه های اعتقادی آنان ایجاد شده است و شاید این نیز دال بر ایجاد بناهایی مذهبی باشد. باتوجه به گستردگی مناطق تحت نفوذ فرهنگ عصر مفرغ در ایران، در این مقاله تنها به حوزه شمال شرق ایران که شامل مناطقی باستانی که آن زمان در قلمرو ایران بوده اند و اکنون از خاک آن جداگشته اند و چندین محوطه باستانی از جمله تپه حصار و... پرداخته میشود. درکل میتوان بافت معماری عصر مفرغ را به سه دسته: اول- بناهای مسکونی، دوم- بناهای صنعتی و سوم- بناهای مذهبی تقسیم بندی نمود.

واژگان کلیدی: معماری، بافتها، فضاها، عصر مفرغ، حوزه شمال شرق، ایران

How to create tissues and architecture spaces Bronze Age (3000 - 1500 A.H. M) in north - east plateau Iran

abstract

The Bronze Age of Iran from historical relative to the early millennium of the third millennium to the mid - second millennium of the second millennium, about 1500 years ago; This growing culture is achieved in the field of developing the wheel of pottery, the innovation of metal, the formation of the ILAM lines, and the creation of urbanization structures. Due to the advent of the bronze in this period, the formation of a metal is a form of texture architecture. The rise in trade between the region and is a sign of the creation of human communities that require residential architectural spaces, and at the end of the change of burial pattern in this period, which has been shifted from the burial state of the dead, and that may indicate the creation of religious structures. According to broadening areas under influence Bronze Age culture in Iran, in this paper area northeastern portion due to Iran include ancient areas at the time. Were on the territory of Iran and now from its territory have partitioned and several ancient compound including hill barrier and generally tissue architecture can be to three categories: First - residential buildings, the second - and third - industrial buildings religious buildings.

Keywords: architecture, tissues, spaces, area northeastern portion due to Iran

جغرافیایی در امتداد رشته کوه‌های البرز است. این موضوع هر نوع جمع بندی از فرهنگ‌های عصر مفرغ این منطقه را با مشکلات جدی مواجه می‌سازد. محوطه‌های باستانی حفاری شده مثل تپه حصار، تورنگ تپه گرگان، شاه تپه، یاریم تپه و محوطه‌های شاخص عصر مفرغ در این قسمت از فلات ایران‌اند. به رغم ناهمگونی‌های زیست محیطی در حوزه شمال شرق ایران، همگونی‌ها و همانندی‌ها فرهنگی در این حوزه جغرافیایی مشاهده می‌شود که لزوم تبیین دوره مفرغ را در چهارچوب جغرافیایی و فرهنگی فراهم می‌آورد. همگونی‌های فرهنگی را بیشتر در زمینه‌های سفالگری، فلزکاری و شیوه تدفین مردگان و گسترش تجارت می‌توان بررسی کرد. شناسایی عصر مفرغ در شمال شرق ایران به طور عمده از تحلیل یافته‌های تپه حصار دامغان صورت گرفته است.

محوطه‌های حوزه شمالشرق با آثار معماری عصر مفرغ

۱. تپه حصار

اصلی‌ترین پایگاه عصر مفرغ در شمالشرق ایران تپه حصار است. تپه حصار تپه کوتاهی است که بیش از چند متر از زمینهای اطراف ارتفاع ندارد و از چند برجستگی تشکیل شده که منطقه‌ای به وسعت ۶۰۰ متر را دربر میگیرد. این تپه در چند صد متری شرق ساختمان فعلی ایستگاه راه آهن دامغان و در جنوب مرکز اصلی شهر دامغان واقع شده است. در هزاره‌های چهارم و سوم پیش از میلاد برخی از استقرارهای خاور نزدیک از نظر مساحت و جمعیت، بزرگ و تبدیل به شهرک‌ها و شهرهایی شدند. این تحول دارای پیآمدهایی بود که باعث شد پژوهشگران این دوره زمانی را که یکی از پویاترین دوره‌های تحولی در حیات اجتماعی انسان است، انقلاب شهرنشینی بنامند. برخی از نشانه‌های جوامعی که در معرض چنین تحولاتی بودند عبارتند از شکل‌گیری نهاد‌های حکومتی، تفکیک کارکردی استقرار به بخشهای گوناگون، ابداع نظام نوشتاری، بازرگانی نظام مند با مناطق دوردست و توسعه چشم‌گیر صنعت ذوب فلز، به ویژه مفرغ، که این دوره را به راحتی در برخی مناطق با نام آن نیز می‌شناسند: عصر مفرغ. بر اساس کاوش‌های باستان‌شناختی، برخی از محوطه‌های مهم

منطقه شمال شرق شامل بخش‌های وسیعی از نواحی شرق دشت گرگان و قسمت‌هایی از خراسان تا دامنه‌های رشته کوه‌های کویت داغ واقع در شمال عشق‌آباد جمهوری ترکمنستان را دربر می‌گیرد. به رغم ناهمگونی‌های زیست محیطی در حوزه شمال شرق ایران، همگونی‌ها و همانندی‌های فرهنگی در این حوزه جغرافیایی مشاهده می‌شود. مطالعه و بررسی فرهنگ‌های عصر مفرغ ایران در چهارچوب مرزهای سیاسی کنونی ایران ممکن نیست، چرا که مرزهای فرهنگی عصر مفرغ ایران گسترده‌تر از مرزهای سیاسی کنونی امروزی است. از این نظر باید در بررسی فرهنگ‌های عصر مفرغ ایران به مناطق پیرامونی نیز توجه شود. البته این موضوع در مورد تمام مناطق ایران صدق نمی‌کند. شمال شرق ایران از جمله مناطقی است که شباهت بسیاری بین برخی فرهنگ‌های آن و ترکمنستان وجود دارد. بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی ارتباط فرهنگی بین این دو منطقه از هزاره ششم ق.م تا دوران‌های تاریخی وجود داشته است. در عین حال ارتباطات و شباهت‌های فرهنگی بین شمال شرق و شرق ایران با جنوب ترکمنستان بیشتر و گسترده‌تر بوده است. به نظر می‌رسد سرچشمه و خواستگاه اصلی فرهنگ‌های رایج پیش از تاریخ در ترکمنستان، در فلات ایران بوده که به احتمال از طریق حرکت‌های جمعیتی و مهاجرت و جابجایی اقوام به آن منطقه نفوذ کرده است. در دوره عصر مفرغ ارتباطات فرهنگی بین شمال شرق و ترکمنستان افزایش بی‌سابقه‌ای را نشان می‌دهد که این امر شاید ناشی از جابجایی و حرکت‌های جمعیتی در کل منطقه آسیای غربی بوده است. عدم توازن در داده‌های باستان‌شناسی این منطقه یکی از مشکلات و محدودیت‌های پژوهش است. از جمله در بخش ایرانی این قلمرو در مقایسه با بخش ترکمنستانی، کاوش‌ها و پژوهش‌های اندکی صورت گرفته، اما پژوهش‌های در جنوب غرب ترکمنستان به رغم کثرت آن، غرض آلود و بیشتر تحت تاثیر ایدئولوژی حاکم بر دوران قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است. تا زمانی که وضعیت باستان‌شناسی شرق ایران (خراسان بزرگ) روشن نشده شمال شرق ایران تنها حوزه فرهنگی و

شواهد باستان شناختی، تاریخی و جغرافیایی یکی از راههای اصلی ارتباطی بین نواحی داخلی فلات ایران و سرزمین های شمال شرق فلات از دامنه های جنوبی رشته کوه های البرز می گذشته است، مسیری که امروزه نیز اهمیت ارتباطی خود را به خوبی حفظ کرده است. تپه حصار دامغان یکی از بزرگترین محوطه های باستان شناسی فلات مرکزی است که در سر این شاهراه باستانی قرار دارد، جایی که از شمال به کوههای سخت گذر البرز و از جنوب به کویرهای خالی از سکنه محدود می شود. موقعیت استراتژیک ارتباطی این محوطه و دسترسی به منابع خام، به ویژه کانسارهای فلزی که به فراوانی در جنوب آن یافت می شود، احتمالاً از عوامل توسعه و گسترش آن در هزاره های چهارم و سوم پیش از میلاد در بخش های شمال شرقی فلات مرکزی بوده است. تپه حصار در یک کیلومتری جنوب شرقی شهر دامغان، در نزدیکی روستاهای فیروزآباد و حیدرآباد، در دشت واقع شده است. بر اساس آگاهی های باستان شناختی، تپه حصار بزرگترین محوطه در بین محوطه های همزمان خود در بخش های جنوبی البرز از حوالی تهران تا نیشابور است اگر تنها بخش های بلندتر از دشت را ملاک قرار دهیم، آنگاه مساحت برجستگی های متعدد تپه حصار حدود ۱۲ هکتار، رودخانه چشمه علی که از روزگاری مهمترین منبع آبی دشت دامغان بوده، امروزه از حدود دو کیلومتری سرچشمه می گیرد و در دوران های تاریخی و اسلامی یکی از منابع مهم تامین آب دشت دامغان بوده که امروزه با ایجاد سد بر آن تقریباً آبی در سطح آن دیده نمی شود.

۱.۱. دوره های فرهنگی تپه حصار

اشمیت بر اساس مواد فرهنگی کاوش شده، به ویژه ظروف سفالی، سه دوره فرهنگی اصلی برای تپه حصار مشخص کرد و از قدیم به جدید آنها را حصار ۱، حصار ۲ و حصار ۳ نامید. سپس این دوره ها را بر اساس تغییرات جزئی تر در مجموعه سفالی به مراحل یا فازهایی تقسیم بندی کرد: بدین ترتیب که حصار ۱ را (از پایین به بالا) به مرحله های A، B و C، حصار ۲ را به دو مرحله A و B و حصار ۳ را به سه مرحله A، B و

مفرغ در نیمه شرقی ایران و آسیای میانه عبارتند از شهر سوخته، تپه یحیا، شهداد، نمازگا، آلتین تپه، گنور، و تپه حصار. تپه حصار به خاطر موقعیت قرارگیری اش بر سر راه اصلی و طبیعی ارتباطی بین مراکز تمدنی نواحی شمال شرق فلات ایران و آسیای میانه از یک سو، و نواحی داخلی فلات ایران و آن سوتر، خوزستان و بین النهرین، از سوی دیگر، نقش چشمگیری که در پی بردن به برهم کنش های فرهنگی بین این مناطق داراست. افزون بر این، بر اساس آگاهی های به دست آمده از کاوش های تپه حصار، این محوطه نقش مهمی در شناسایی توالی و ویژگی های فرهنگی پیش از تاریخ و آغاز تاریخی فلات مرکزی ایران دارد.

چشم انداز امروزی محوطه تپه حصار فقط شامل خود محوطه پیش از تاریخی حصار نیست بلکه بقایای سه قلعه خشتی مربوط به سده های اخیر و تپه باستانی کوچکی در فاصله چند صد متری آن را نیز شامل می شود. بدین ترتیب، تپه حصار مجموعه ای از چندین اثر باستانی است که پهنه ای به مساحت حدود ۲۰۰ هکتار را در بر می گیرد. در بین مردم روستاهای اطراف، تپه حصار به نام تپه سرخ معروف است، که این نام به خاطر سرخی خاک بلندترین بخش این محوطه به آن داده شده است. در عوض، آنها قلعه خشتی بزرگی را که در ۲۰۰ متری غرب تپه حصار قرار دارد به نام قلعه حصار می شناسند. آن بخش از فلات ایران که از دیرباز بین باستان شناسان به نام فلات مرکزی شناخته شده پهنه ای است که به طور کلی از شمال به کوه های البرز، از شرق به کویرهای مرکزی ایران، از جنوب به دشت آبرفتی اصفهان، و از غرب به دامنه های شرقی کوه های زاگرس محدود می شود. یکی از مشخص ترین عوارض زمین شناسی فلات مرکزی رشته کوه البرز است که از غرب به شرق، با انحنای ملایم، از جنوب دریای خزر کشیده شده است. این رشته کوه نه تنها از نظر آب و هوایی باعث تعدیل دامنه های جنوبی خود شده بلکه با داشتن آبراهه های دائمی و فصلی و زمین های مستعد کشاورزی در این بخش ها، بستر زیست محیطی مناسبی برای شکل گیری و توسعه ی استقرارهای انسانی از دوره نوسنگی به بعد فراهم کرده است. بر اساس

و C، تقسیم بندی کرد. هرچند بعدا برخی از پژوهشگران در مورد دوره بندی پیشنهادی اشمیت به دلیل این که مبنای وی برای این کار ظروف سفالی ای بوده که از تدفین ها به دست آورده و جایگاه لایه شناختی آنها به درستی روشن نیست، تردیدهایی نشان دادند ولی این دوره بندی هنوز به قوت خود باقی است. اشمیت در مورد جایگاه لایه شناختی مرحله های فرهنگی ۴ و ۵ تردید داشت و آنها را به ترتیب مرحله های گذار بین دوره ۱ و ۲، و ۲ و ۳ در نظر گرفت. یکی از اهداف پروژه ی بازنگری حصار در ۱۹۷۶ بررسی درستی دوره بندی پیشنهادی اشمیت بود. هیئت بازنگری طی کاوش های خود توانست به عمیق ترین لایه های حصار که معادل دوره ۱ بود دست یابد، اما با تلفیق داده های لایه شناختی از ترانسه های کاوش شده، ۶ مرحله برای نهشته های بالایی حصار، که معادل دوره های ۲ و ۳ بود، تعریف و از پایین به بالا F تا A نام گذاری کردند؛ سپس این مراحل به زیر مرحله هایی تقسیم بندی دوباره شد. اما تقسیم بندی هیئت بازنگری چندان مورد توجه و ارجاع باستان شناسان قرار نگرفت و دوره بندی اشمیت هنوز اعتبار خود را حفظ کرده است. با وجود این، هیئت بازنگری برای نخستین بار تاریخ گذاری مطلق برای دوره های حصار بر اساس نمونه ذغال های به دست آمده ارائه داد، به این

ترتیب، آغاز دوره ۱ حصار به هزاره پنجم ق م باز می گردد و پایان آن حوالی ۳۶۰۰ ق م است. دوره ۲ از حدود ۳۶۰۰ تا ۲۴۰۰ ق م و دوره ۳ از حدود ۲۳۰۰ تا ۱۶۰۰ ق م را شامل می شود و در نهایت دوره ۳ که مدنظر ماست.

۲.۱. دوره حصار ۳

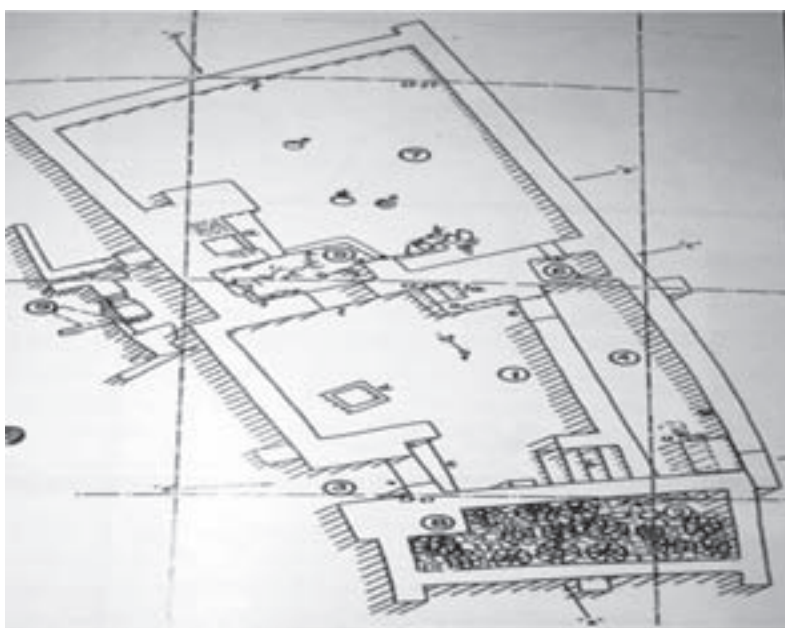
اشمیت نهشته های این دوره را در ترانسه ۱۰ در ۱۰ آشکار کرد، یعنی ۸۵۰۰ متر مربع از نهشته های این دوره را کاوید (تصویر ۱). اشمیت این دوره را از پایین به بالا به مرحله 3B، 3A و 3C تقسیم بندی کرد، مرحله 3C به رغم وجود گورهایی با اشیای تدفینی زیاد و باارزش فاقد ساخت و سازهای قابل توجه بود نکته ی جالب توجه در مورد دوره ۳ حصار این است که بقایای استقرار آن بیشتر در بخشهای مرتفع محوطه یافت شد، و بخش های نسبتا مسطح نظیر پهنه سفالی منقوش، ظاهرا مورد استفاده ی این مردمان نبوده است، بر اساس ضخامت نهشته ها و کیفیت ساخت و سازها، اصلی ترین مرحله استقرار این دوره مرحله 3B بوده که مهم ترین بنای کشف شده در تپه حصار نیز مربوط به آن است. این بنا که به نام «ساختمان سوخته» معروف شد، در بخش پهنه شمالی قرار دارد (تصاویر ۲ و ۳).



تصویر ۱. نهشته های دوره حصار ۳؛ ماخذ: اشمیت، ۱۳۹۲.



تصویر ۲. ساختمان سوخته؛ ماخذ: اشمیت، ۱۳۹۲.



تصویر ۳. پلان ساختمان سوخته؛ ماخذ: اشمیت، ۱۳۹۲.

۳. ورودی بنا؛
۴. اتاق گندم: علت نامگذاری این اتاق یافت شدن مقداری گندم سوخته در آن بود؛
۵. اتاقی سردابی شکل که بین اتاق اصلی و فضای ۴ (آشپزخانه) قرار دارد؛
۶. فضای کوچک سردابی شکل، که بین اتاق گندم و آشپزخانه قرار دارد: این فضا توسط مجرای کوچکی به آشپزخانه راه می یابد؛
۷. فضای معماری موسوم به آشپزخانه؛
۸. جرز مستطیلی شکلی در کنار ورودی که به باور اشمیت برج بوده است؛ و
- علت نامگذاری این بنا این بود که در زمان کشف، آثار سوختگی و خاکستر به ضخامت حدود ۵۰ تا ۷۰ سانتی متر بر کف آن دیده شد. مساحت کل این بنا حدود ۲۷۰ متر مربع (۱۰ در ۲۷ متر) است و در مجموع شامل ۹ فضای معماری به این شرح است:
۱. اتاق اصلی: که بر اساس یافته های آن اصلی ترین اتاق این بنا بوده است؛
۲. انبار: که در آن بقایای دست کم ۱۵ خمره بزرگ ذخیره ی آذوقه و چندین ظرف کوچکتر یافت شد؛

۹. توالی که هرچند اشمیت در کارکرد آن تردیدی ندارد اما دلیلی برای این نام گذاری ارائه نمی کند.

شواهدی که اشمیت در حین کاوش این بنا به دست آورد وی را متقاعد کرد که این بنا بر اثر هجوم دشمن و آتش سوزی نابود شده است، در مجموع، شمار ۱۰ اسکلت سوخته در بخش های مختلف این بنا یافت شد، علاوه بر این شمار فروانی اشیای زینتی از جنس لاجورد، عقیق، مس، طلا، و نقره در میان بقایای سوخته شده یافت شد که حاکی از تخریب ناگهانی بنا بر اثر آتش سوزی است. برخی از این اقلام عبارت بودند از ۷ خنجر مسی، یک جام طلا، و قطعاتی از ظروف و اشیای نقره ای و مسی. همچنین، شمار فراوانی سرپیکان سنگی در داخل اتاق ۱ و بیرون ساختمان یافت شد که نشان از درگیری ساکنان این بنا و مهاجمان داشت. به این ترتیب و با در نظر گرفتن تمام شواهد به نظر می رسد که این بنا مقر شخص برجسته استقرار دوره 3B بوده است.

۲. تورنگ تپه

محوطه ای باستانی با آثاری از اواخر هزاره ششم پیش از میلاد تا دوره ایلخانی در سده هفتم هجری، واقع در هجده کیلومتری شمال شرقی گرگان یا استرآباد قدیم. یکی از مهمترین مراکز استقرار در شمال شرق ایران محسوب می شود. کهنترین آثار استقرار در تورنگ تپه، در کاوشهای تپه کوچک و تپه جنوبی محوطه شناسایی شد. برای سهولت در مقایسه یافته ها و گاه نگاری، دئی ادوار کهن (نوسنگی، عصر مس و سنگ، عصر مفرغ) فرهنگی تورنگ تپه را مانند طبقه بندی لایه های تپه حصار نامگذاری کرد. بدین ترتیب، سه عصر بزرگ فرهنگی، که هریک به دوره هایی تقسیم شده، مشخص گردید. رسیدن به لایه های سه گانه عصر نخست (C 1, IB, 1A1)، به دلیل وجود بستر آب زیرزمینی، ممکن نشد؛ ازین رو، آثار این عصر به خرده سفالهای مشابه فرهنگ جیتون (در نزدیکی عشق آباد ترکمنستان) منحصر می شود که در خشتها و لایه های ادوار بعدی یافته شده است. شاید فرهنگی واحد در این خطه، با گستره ای از دشت گرگان تا جنوب ترکمنستان، در اواخر هزاره ششم پیش از میلاد وجود داشته و به نظر دئی، تورنگ تپه محل استقرار مهمی در حد

فاصل جیتون و غار هوتو در مازندران بوده است. آثار عصر دوم که فقط در گمانه حفر شده در تپه کوچک یافته شده، شامل دو دوره الف و ب (B II A II) است که نامگذاری آنها با وجود یافته های متفاوت، منطبق با گاه نگاری تپه حصار است. در دوره اول (A II) نخستین سفالهای خاکستری داغدار همراه با سفالهای قرمز منقوش به سیاه یافت شدند که کهنترین نوع سفال خاکستری داغدار در ایران اند. در دوره بعدی (B II) سفال خاکستری داغدار کاملاً جانشین سفال منقوش شده است. گفتنی است که هیچ وقفه لایه نگاری بین این دو دوره وجود ندارد و تقسیم بندی دئی فقط بر مبنای تغییر نوع و شکل سفالینه هاست. هنوز روشن نیست این تغییر ناشی از تحولی بومی در ساخت سفال بوده یا اینکه قوم یا اقوام جدیدی سفال خاکستری داغدار را به این ناحیه آورده اند. تاریخ نمونه ای از یافته های واپسین لایه های دوره دوم، در حدود ۲۳۷۵ ق م تعیین شده است. در دوره نخست عصر سوم (A III) تغییر محسوسی در یافته های معماری مشاهده می شود. با اینکه سفالهای این دوره مشتق از سفال خاکستری داغدار عصر اول اند، وجود اشکال جدید حاکی از نوعی تغییر در آنهاست. غنای اشیای یافته شده در قبور این دوره، نشانه شکوفایی اقتصادی تورنگ تپه در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد است که به نظر دئی مرکز مهمی برای تبادلات سنگهای گرانبهای چون لاجورد بوده است. در دوره دوم این عصر (B III) یافته های به دست آمده از قبور حکایت از فقر اقتصادی نسبی این دوره دارد که دئی آن را با نظارتی که بین النهرین بر راههای تجاری داشت، بی ارتباط نمی داند. دوره سوم عصر سوم، از مهمترین ادوار فرهنگی تورنگ تپه است. در این دوره - که دئی آن را به دو مرحله C1 III و C2 III تقسیم کرده - منطقه گرگان دستخوش دگرگونی عمده ای شده است. تمامی محوطه های ترکمن صحرا و دشت گرگان در حدود اوایل هزاره دوم پیش از میلاد متروک شد و فقط مراکز بزرگی چون تورنگ تپه و تپه حصار در جنوب البرز همچنان مسکون ماندند. علت این دگرگونی فرهنگی چندان معلوم نیست، اما در دوره نخست استقرار (C1 III) تورنگ تپه شامل سکوی خشتی تپه بزرگ است که نوع معماری و یافته های آن، بیانگر همگونی نزدیک آن با محوطه آلتین تپه در ترکمنستان و مُندیگک در افغانستان است. سکوی خشتی تورنگ تپه به ابعاد

۴. ترکمنستان

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، مطالعه و بررسی فرهنگهای عصر مفرغ ایران در چهارچوب مرزهای سیاسی کنونی ایران ممکن نیست، چرا که مرزهای فرهنگی عصر مفرغ ایران گسترده تر از مرزهای سیاسی امروزی است، از این نظر باید در بررسی فرهنگهای عصر مفرغ به مناطق پیرامونی نیز توجه شود. البته این موضوع در مورد تمام مناطق ایران صدق نمی کند. شمال شرق ایران از جمله مناطقی است که شباهتهای بسیاری بین برخی فرهنگهای آن و ترکمنستان وجود دارد. بر اساس یافته های باستان شناسی ارتباطات فرهنگی بین این دو منطقه از هزاره ششم ق.م تا دوران های تاریخی وجود داشته است. در عین حال ارتباطات و مشابهت های فرهنگی بین شمال شرق و شرق ایران با جنوب ترکمنستان بیشتر و پیش از تاریخ در ترکمنستان، در فلات ایران بوده که به احتمال از طریق حرکت های جمعی و مهاجرت و جابه جایی اقوام به آن منطقه نفوذ کرده است. در دوره ی عصر مفرغ ارتباط فرهنگی بین شمال شرق و ترکمنستان افزایش بی سابقه ای راه نشان می دهد که این امر شاید ناشی از جابه جایی و حرکت های جمعیتی در کل منطقه آسیای غربی بوده است. در جنوب غربی ترکمنستان رشته کوههایی وجود دارد که در جهت غربی - شرقی قرار گرفته اند و به طور معمول کپک داغ (Kopct Dagh) نامیده می شوند. بلندترین قله این رشته کوهها به حدود ۳ هزار متر می رسد. این رشته کوهها محدوده ای را در برگرفته اند که در آن بیشتر استقرارهای پیش از تاریخ پراکنده اند. به طرف شمال بین ارتفاعات کپک داغ و کویر قره قوم دشتها و کوهپایه های حاصلخیز واقع شده اند. بیشتر از ۵۰ رودخانه بزرگ و کوچک آب لازم این دشتها را برای کشاورزی تامین می کنند. شرایط دشت موجب شده تا تعداد زیادی از محوطه های پیش از تاریخ در زیر سیلابها مدفون شوند. یکی دیگر از وجود وضعیت جغرافیایی این منطقه تغییر مداوم مسیر رودخانه هاست؛ از این نظر در حال حاضر بسیاری از محوطه های باستانی این منطقه در مناطق کم آب و بی آب و کویر واقع شده اند.

مهمترین رودخانه جنوب غرب ترکمنستان آمو دریاست، مسیر این رودخانه حدود ۲ هزار و ۵۴۰

۱۳*۸۰ متر دارای دو طبقه بوده که طبقه فوقانی آن از بین رفته و ارتفاع طبقه زیرین به حدود هشت متر می رسیده است. دسترسی به بالای سکوی خشتی از طریق دو شیب احداث شده در نمای بنا میسر می شده است. این دو شیب، در میانه نمای غربی احتمالاً به پلکان واحدی می رسیده که به بالای سکو راه داشته است. حفاری سکوی خشتی به سبب وجود لایه های ادوار متأخر، بویژه دژ ساسانی که بخشهای فوقانی آن را پوشانده، امکان پذیر نبوده است اما شواهد معماری و سفالهای به دست آمده از سکوی خشتی و نیز نمونه های تاریخگذاری شده از طریق کربن چهارده، قدمت این بنا را به اواخر هزاره سوم پیش از میلاد می رساند. دوره دوم از عصر سوم (C2 III) فقط از طریق کفهای تخریب شده در شناسایی شده و ظاهراً هنگامی که تپه حصار در حدود ۱۷۰۰ ق م متروک شده، استقرار در تورنگ تپه هنوز برای مدت (شاید تا حوالی ۱۶۰۰ ق م) ادامه یافته است.

۳. شاه تپه

در فاصله ۲۹ کیلومتر در شمال غرب گرگان واقع شده است. این محوطه در دهه ۱۹۳۰ میلادی توسط باستان شناس سوئدی، آرنه، کاوش شد. آرنه در لایه های آغازتاریخی سه نوع سازه را شناسایی کرد:

الف) اتاق های خانه: خانه های مسکونی دارای چهار اتاق ظاهراً مستقل از یکدیگر بود که بخش هایی از آنها در لایه های مختلف ترانشه های A و C در بخش جنوبی محوطه آشکار شد. نقشه آنها تقریباً چهارگوش است و از خشت یا چینه ساخته شده اند و برای تقویت و استحکام آنها ستون های چوبی در داخل دیوارها کار گذاشته اند. آثاری از نیم دایره های کوچک از سنگ های صاف احتمالاً پوشش کف اتاق می باشد. ب) سکو از جنس گل پخته: سکوهایی از جنس گل پخته تنها در ترانشه های شرقی دیده شده است. وجود بقایای کوچک و بزرگ اجاق های نزدیک به این سکوها را می توان به عنوان ارتباط آنها با فعالیت های صنعتی (مانند پخت سفال یا ذوب سنگ های فلزی) در نظر گرفت.

پ) گور: از بین ۱۷۵ تدفینی که در شاه تپه بدست آمد ۴۳ تای آن مربوط به کودکان بود. تقریباً تمامی تدفین ها به صورت منفرد و در چاله های ساده انجام شده اند.

کیلومتر است که سرچشمه آن کوههای پامیر است و به دریاچه آرال می ریزد. به نظر می رسد بخشی از مسیرهای این رودخانه در دوران مفرغ تغییر یافته است. از دیگر رودخانه های مهم این منطقه رودخانه های اترک و گرگان رود است که عمدتاً در دشت گرگان جریان دارد و در نهایت به دریای خزر می ریزد. رودخانه های زرافشان و کاشکارود به آمودریا می ریزد. از ارتفاعات رشته کوه های هندوکش رودخانه های دیگری در منطقه جاری اند. منطقه جنوب غرب ترکمنستان سرزمین وسیعی است که از نظر باستان شناسی سه منطقه خاص فرهنگی را آشکار می سازد. شمال کپک داغ اولین منطقه ای است که در آن کشاورزی شروع شده و شبکه آبهای روان در آن به گونه ای است که آب لازم منطقه را در طول تمام فصول سال تامین می کند. دشتهای کپک داغ، گرگان و آمودریا خاک بسیار حاصلخیزی دارند. شرای اقلیمی در صورت وجود آب لازم بهترین وضعیت را برای کشاورزی پیشرفته فراهم می آورد. سومین منطقه، دلتای تجن و مرغاب است. در این دلتا وضعیت عصر مفرغ بیشتر از مناطق دیگر شناسایی شده است. در این دلتا کشاورزی آبیاری گسترش زیادی را نشان می دهد. با وجود شرایط زیست محیطی مناسب، این مناطق در حاشیه تحولات فناوری قرار داشته اند.

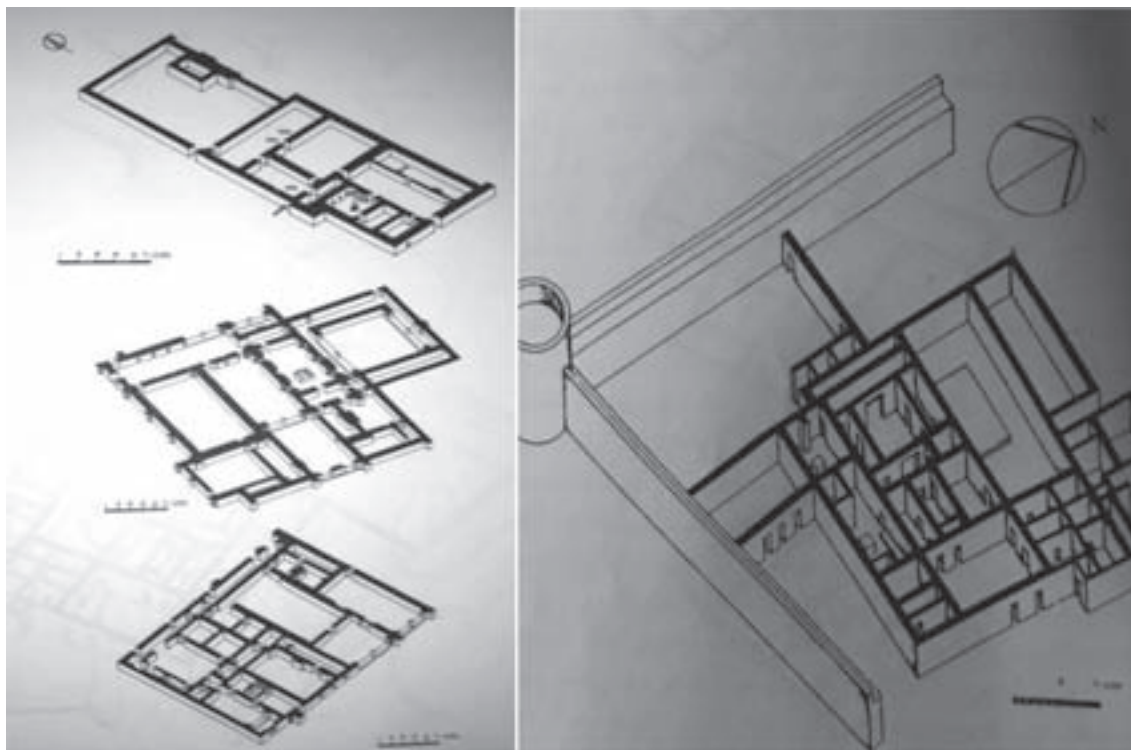
در نهایت هنوز تصویر واقعی پیش از تاریخ ترکمنستان روشن نشده است. نمازگاه ۵ معرف دوره برنز قدیم (حدود ۳۰۰۰ - ۲۵۰۰ ق.م) در ترکمنستان است. در دوره مفرغ قدیم ترکمنستان، دامداری و کشاورزی اساس اقتصاد را شکل می داد؛ علاوه بر این وجود صنایع تخصصی با پیداشدن کارگاههای صنعتی در محلهای استقرار مربوط به این دوران مشخص شده است. محلهای استقرار در این دوره حصارهای دفاعی داشته اند. در فضاهای داخلی حصار آنها خیابانهای عریض کشف شده که این موضوع یادآور استفاده از ارا به های چرخ دار در این دوره است. آثار معماری این محوطه ها را در سه بخش مذهبی، صنعتی و مسکونی میتوان بررسی کرد و بخش مذهبی این محوطه ها یادآور زیگوراتهای متداول شهرهای بین النهرین است. استقرارهای بزرگی مثل آلتین تپه به عنوان مرکز روستاهای پیرامونی عمل کردند، اینگونه مراکز تامین کننده نیازهای روستاهای کوچک بوده اند. وجود ساختمانهای یادمانی و اشیاء ساخته شده از

نقره و مفرغ و نیز گستره محوطه ها باستان شناسان را به این نتیجه می رساند که اینگونه محوطه ها ساختار شهرنشینی داشته اند. در آلتین تپه سه منطقه مسکونی که ظاهراً سه طبقه اجتماعی کارگران، صنعتگران و طبقات حاکم و نخبگان تعلق داشته، شناسایی شده است. در این محوطه مردگان بصورت انفرادی و جمعی دفن شده اند. اشیاء داخل قبور نشان طبقه اجتماعی افراد است. بسیاری از واحدهای ساختمانی نیایشگاهها اختصاصی داشته اند.

در دوره مفرغ متاخر (حدود ۲۰۰۰ - ۱۵۰۰ ق.م) کاهش چشمگیری در مراکز جمعیتی و فرهنگ مادی منطقه دیده می شود. به طوری که محوطه های بزرگی مثل آلتین تپه و نمازگاه متروک شده اند. این وضعیت همان طور که اشاره شد در محوطه های شمال شرق ایران نیز مشاهده می شود. در این زمان بر خلاف محوطه های بزرگ تر، محوطه های کوچکتر روستایی، به ویژه در مناطق شرقی و غربی ترکمنستان، به حیات خود ادامه داده اند. از این گونه مناطق سیزده محوطه شناسایی شده که پنج محوطه قبرستان بدون ارتباط با محل استقرار است. سفالهای پیدا شده از این محوطه ها هنوز با چرخ سفالگری ساخته شده اند، اما کیفیت کلی آنها بسیار نازل تر از سفالهای پیشین است. در پایان دوره مفرغ متاخر نشانه هایی از ارتباط محدود فرهنگی با مناطق استپهای جنوب روسیه در بعضی از قبرستان های این دوره مشاهده شده است که از جمله می توان به سفالهای با نقش کنده و علامت سفالگر و نیز سر گرزهای صیقل داده شده سنگی اشاره کرد. بدون شک بر اساس یافته های باستان شناسی هر گونه گسترده استپهای جنوب روسیه به این مناطق در دوره مفرغ متاخر شک برانگیز است. در هر صورت اطلاعات ناکافی از دوره مفرغ متاخر ترکمنستان، هرگونه ارزیابی جدی را ناممکن می سازد. به طوری که دوره مفرغ متاخر را سپانیدی، باستان شناس روسی که در منطقه فعالیت تحقیقاتی گسترده داشته، دوره انحطاط معرفی کرده است. در عین حال حفاری های جدید نامبرده در محوطه باستانی گونور اطلاعات جدیدی را در رابطه با دوره های مفرغ میانی و متاخر منطقه ارائه می کند که زمینه های لازم را برای تجدید نظر درباره فرهنگهای عصر مفرغ منطقه فراهم می سازد. تپه گونور محوطه باستانی مهم عصر مفرغ ترکمنستان به شمار می آید. این محوطه در دلتای

قدیمی رودخانه مرغاب در جنوب شرق ترکمنستان واقع شده است. این تپه شامل دو بخش شمالی و جنوبی است که کاوشهای باستان شناسی عمدتاً در بخش جنوبی متمرکز شده است. در این بخش آثاری از سه دوره ساخت و ساز کشف شده که آثار دوره اول عبارت است از: معبد کوچک، اتاق ها، انبارها و خانه

های مسکونی. در دوره دوم مجموعه بناهایی کشف شده که به دژ یا قلعه مشهور است. نقشه دژ به شکل صلیب بوده و برجهایی در دوازده گوشه آن تعبیه شده است. بناهای دوره سوم متشکل از قلعه و تعدادی خانه های مسکونی است. هر سه دوره ساختمان سازی مربوط به عصر مفرغ است (تصاویر ۴ و ۵).



تصویر ۴. نمونه بناهای ساختمانی دوره سوم؛ و تصویر ۵. نمونه بنای دوره سوم؛ ماخذ: نگارنده.

به نظر می رسد مجموعه ساختمان ها مربوط به یک مرکز سیاسی- مذهبی بوده، به طوری که متشکل از قلعه و معبد و تعدادی خانه های مسکونی است. از سوی دیگر در اطراف این محوطه حدود ۲۰۰ محوطه کوچک تر وجود دارد. ساریاندی گونور را مرکز سیاسی و مذهبی می داند. با وجود این، به نظر می رسد تپه گونور در دوره دوم حیات خود مرکزیت مذهبی خود را از دست داده است؛ به طوری که در این دوره آثاری از معبد در مجموعه ساختمان ها دیده نمی شود. افزون بر این، در دوره سوم ساختمان های کشف شده یادآور سکونت مردمان عادی و محلی است و در این دوره در انطباق با دیگر یافته های باستان شناسی در

محوطه هایی مثل نمازگاه و آلتین تپه، تپه گونور به دوره افول و انحطاط در عصر مفرغ متاخر نزدیک می شود. به رغم شباهتها و همانندی های فرهنگی که بین فرهنگ های عصر مفرغ شمال شرق و شرق ایران و ترکمنستان وجود دارد، می توان ویژگی ها و شاخصه هایی را برای عصر مفرغ ترکمنستان در نظر گرفت که عبارتند از:

۱. استفاده از چرخ سفالگری در ساخت ظروف سفالی (باید در نظر داشت استفاده از این فناوری در سفالگری ایران حدود هزارسال زودتر از ترکمنستان شروع شده بود)
۲. استفاده از کوره های سفالپزی پیشرفته به جای کوره های ابتدایی

۳. ساخت و پرداخت ظروف سنگی

۴. پیشرفت فلزکاری

۵. استفاده از انواع مهرهای سنگی و سفالی و فلزی

نتیجه گیری و جمع بندی

با توجه به مدارک و شواهد بر جای مانده در خصوص بقایای معماری عصر مفرغ در حوزه شمال شرق ایران، همگونی خاصی میان فضاهای معماری ایجاد شده در هر محوطه این حوزه دیده می شود که به طور کلی می توان این تغییرات را پایه ایجاد بافت های معماری برجای مانده از عصر مفرغ دانست:

۱. طی این دوران، علاوه بر پیشرفت های سفالگری، پیشرفتهای دیگری نیز زخ داده است بدون تردید پیشرفت و نوآوری در زمینه فلزکاری از مهمترین آنها به شمار می رود. بر خلاف فن آوری سفالگری، فلزکاری مستلزم فناوری نسبتاً پیچیده ای در زمینه شناخت و واکنش مواد متنوع در شرایط تولید است. طی این دوران، ذوب، عمل آوری و قالب گیری اشیاء و ساخته های مسی در مراکز خاصی از فلات ایران رایج بوده است، که در تمامی این موارد احتیاج به کارگاه ها، کوره ها و بوت های ذوب مواد بوده است. پس بدین ترتیب ایجاد کارگاه های صنعتی، یکی از فضاهای معماری مورد نیاز بشر بوده است.

۲. در آغاز هزاره سوم ق.م و هم زمان با شروع تحولات عصر مفرغ، شیوه های تدفین مردگان که ارتباط مستقیم با الگوهای اعتقادی مردم داشت دگرگون شد. تبیین جنبه های غیرمادی فرهنگهای پیش از تاریخ ایران همواره به دلیل نبود رهیافتهای نظری و روش شناختی مناسب یکی از پیچیده ترین شاخه های پژوهشی بوده است. یکی از مهمترین داده های منسجم که بیشترین اطلاعات را درباره جنبه های معنوی فرهنگهای پیش از تاریخ در اختیار ما قرار می دهد قبور و ستهای تدفین جوامع پیش از تاریخ است. شیوه ها

و ستهای تدفین مردگان در فلات ایران از آغاز کشاورزی و استقرار دائم در روستاها تحت تاثیر باورهای اعتقادی جوامع آن روزگار بوده است. در این دوران طولانی، مردگان را در زیر کف محلهای مسکونی دفن می کرده اند، اعتقاد به ارواح و زندگی پس از مرگ، قراردادن هدایا در قبر، اندود کردن جسد با گل اخرا از شاخص های عمده سنت تدفین در این دوران است. این سنت ها پیش از تاریخ تا آغاز عصر مفرغ در ایران تداوم داشته است. در این دوره سنت دفن مردگان در زیر کف خانه های مسکونی متروک شده و به صورت دفن مردگان در قبرستانها معمول شده است که عموماً خارج از محل زیست و فعالیت های تولیدی قرار داشته اند.

پس همانطور که مشهود است ایجاد تغییرات در نگرشهای آیینی و باوری، ایجاد مکان ها و فضاهایی را جهت امور معنوی و مذهبی می طلبد و این دلیلی است بر ایجاد شکل گیری فضاهای آیینی و معابد پیش از تاریخ. با توجه به تحولات اواخر هزاره چهارم ق.م در ایران می توان تفاسیر متفاوتی از جمله انتساب این تحولات به آغاز دوره «شهرنشینی» نام برد، که در برگرفته دورانی است که جوامع باستانی زندگی در روستاها را پشت سر گذاشته و به تدریج در مراکز بزرگتر و پر جمعیت تر ساکن شده اند. ترک روستانشینی و آغاز شهرنشینی یکی از تحولات عمده و جریان ساز بشری بوده است که به درستی «انقلاب شهرنشینی» نامیده می شود. در این دوران فراوانی محصولات کشاورزی و تولیدات صنعتی به طور فزاینده مبادلات بازرگانی را افزایش داد. افزون بر ساختمان منازل مسکونی، ساختمان های بزرگ که عمدتاً مراکز مذهبی بودند، بنا شدند و در پیرامون آن مراکز تجاری و داد و ستد ایجاد شد.

مراجع و ماخذ

۱. اشمیت (۱۳۹۲) گزارش کاوش محوطه تپه حصار دامغان، ترجمه کورش روستایی، میراث فرهنگی استان سمنان
۲. شهمیرزادی، ملک (۱۳۸۲) باستان شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، تهران، پژوهشکده باستان شناسی و سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی.
۳. طلایی، حسن (۱۳۸۵) عصر مفرغ ایران، تهران، انتشارات سمت.
۴. عباسی، قربانعلی (۱۳۹۰) نرگس تپه، تهران، گنجینه نقش جهان.
۵. ویت، مری و رابرت دایسون (۱۹۳۹) گاه‌نگاری ایران از ۸۰۰۰ سال تا ۲۰۰۰ ق م، ترجمه اکبرپور فرج و احمد چایچی امیرخیز، انتشارات فصل باران، ۱۳۸۲.
6. Arne,T,J,.1945:Excavation at Shah Tepe,Iran,Stokholm.